

آزادی لسان



اصل آزادی زبان عبارت از آن است که تمام مردم حق داشته باشند به زبان مادری و مروج خود حرف بزنند، علم بیاموزند، نشرات نمایند، مکاتبه کنند و در محاکم از خود دفاع نمایند. از نظر پرنسیپ نمیتوان هیچ کسی را اجباراً وادار به آموختن تکلم و نوشته به زبان دیگری نمود (غیر از آنچه که ماهیت تعلیمی دارد و درینجا موضوع بحث ما نیست).

تهیه و تایپ کامپیوتری از ع . ق . فضلی

در شرایط تسلط استعماری و در تهاجمات سابق چنین مرسوم بود (حتی تا کنون به اشکال مختلف در جوامع طبقاتی معمول است) که وقتی یک ملت یا قوم تحت تهاجم و تسلط ملت و یا قوم حاکم قرار می گرفت، زبان مادری و فرهنگ ملی ملت یا قوم تحت ستم مورد تحقیر قرار گرفته و کوشش میشد که به زور سر نیزه محو شود و لسان ملت یا قوم ستمگر برایشان تحمیل گردد، تمام امور دوایر حکومتی، دفاتر مالیاتی و اداری، محاکم و مکاتب به آن لسان برگردانده شود. مقرر می گردد که نامه ها، مکاتیب و عرایض به ادارات مقامات رسمی به زبانی که مردم به آن هیچ آشنایی نداشتند تحریر یابد و حتی مردم وادار گردند که جبراً به آن تکلم نمایند. همچنان از طرف ملیت ها و اقوام حاکم در درون جامعه نیز بر ملیت ها و اقوام دیگر و اقلیت ها که در یک سرزمین مشترک و مادری بسر می بردند، رویه بدتر از آن صورت می گرفت. پر واضح است که این رویه ظالمانه علاوه بر استخفاف بزرگی که بر ملل محکوم بود، باعث آن می گردید که تمام غنای علم و فرهنگ ملل و امکانات انکشاف آن از میان برود و یا لطمه سنگینی بر آن وارد آید تا در همان مراحل ابتدائی انکشاف خود باقی بماند، بسیار استعداد های پر نبوغ اقلیت ها و ملت های ستمدیده و محکوم، در نطفه محو گردد.

نمونه های از چنین فشارها و ستمگری های ملی در تاریخ و حال زیاد است، که به طور مثال میتوان فجایع و بدبختی های را که ستم استعمار انگلیس بر مردم هند و پاکستان تحمیل کرد، از رشد و انکشاف السنه ملی جلوگیری نمود و در عوض آن نفاق های ملی و لسانی را دامن زد، یادآوری نمود که امروز جامعه هند از ناحیه لسان ها و صورت حل این مسأله مواجه به مشکلات عظیمی میباشد.

فشارها و محدودیت های که از ناحیه لسان بر مردم واقع می گردد نه تنها مانع توسعه و انکشاف و غنای علمی فرهنگی جامعه میشود، بلکه موجب برهم خوردن شیرازه وحدت یک کشور و جامعه نیز شده میتواند و این حقیقتی است برخلاف این عقیده که ترویج و تبلیغ می گردد: گویا عدم تساوی زبان ها و تبعیض در برابر بعضی از آن ها، امر طبیعی و ضروری برای حفظ تمامیت و وحدت ملی در یک کشور میباشد.

با استفاده ازین نظر و استنباط غلط، توسط محافل و عناصر محاکم ارتجاعی کوشش میشود که با تمام قدرت و وسایل دست داشته، فرهنگ زبان و خصوصیات ملی یک ملت، میلت یا یک قوم سرکوب گردد. بدین جهت است که مسأله آزادی ملت ها از یوغ استعمار، ستم و استبداد و وابستگی های گوناگون بر اساس حق تعیین سرنوشت ملل به صورت یک مسئله حاد و اوج گیرنده جهان امروزی درآمده است.

ایدئولوگ های مرتجع و بورژوائی سعی می ورزند که حل مسئله ملی را به صورت غلط و به اشکال کهنه آن تبلیغ نمایند، زیرا مصالح و دوام حاکمیت طبقات حاکمه را در آن می بینند، ولی جهان بینی علمی و

تهیه و تایپ کامپیوتری از ع . ق . فضلی

نوین ثابت می سازد که طبیعی بودن عدم تساوی میان ملل و خصومت ملی ادعائیت بی پایه و امریست مصنوعی که زائیده شرایط ناجور اجتماعی و اقتصادی می باشد. ملت ها و اقوام از نژادهای مختلف میتوانند با وارد آمدن تحول کیفی و بنیادی در زندگی مادی و اقتصادی ایشان که بر پایه تغییر در روابط تولیدی بسود طبقات محروم جامعه صورت می پذیرد، با حقوق کاملاً مساوی. درحالی که فرهنگ و لسان ملی شان پیوسته تکامل اختیار می نماید، در کمال صلح و آرامش و وحدت و هماهنگی در کنار هم، در یک وطن به سر برند.

آنچه را ایدئولوگ های مرتجع و بورژوائی ادعا می نمایند که مسأله ملی و لسان حل ناشدنی است و خصومت ملی پا برجا میماند، تا آنجا صحیح است که سیستم های مبتنی بر طبقات و استثمار انسان از انسان باقیست و مصداق آن تمام جهان کهنه و جوامع طبقاتی می باشد، ولی این مسأله در جوامع نوین بری از هرگونه ستم و استثمار انسان از انسان، راه حل معقول و منطقی را به خود یافته است، شکل جدیدی از روابط و همکاری ملل پدید آمده و تساوی واقعی بین آن ها به تحقق پیوسته است.

نظام های نوین مترقی در جهان عملاً به اثبات رساند که راه حل منطقی و مترقی این مسأله این است که اسارت اقتصادی و سیاسی از میان مردم برداشته شود، حقوق مساوی برای تمام مردم تأمین، لسان و فرهنگ آنان، بدون اینکه از هم جدا شوند، احترام و تقویت گردد. و البته این امر موجب آن میشود تا مردم داوطلبانه متحد شوند و مسایل بخرنجی را متفقاً حل نمایند. برین اساس بقایای قبایل و اقوام منفرد و عادات قبیله و قومی از میان میرود و فرهنگ های ملی که محتوای آن ها مترقی می باشد، رشد می کند استعداد و قریحه ملی و لسانی در یک وطن مشترک پرورش می یابد.

تا اینجا مطلب عمومیاتی بود که تذکرات مختصری از آن داده شد و حال باید دید که وضع لسان ها در کشور ما از چه قرار است:

در کشور عقب مانده ما، زبان های متعددی موجود است که مردم به آن ها مکالمه می نمایند. تمام خلق های کشور با وصف داشتن لسان های جداگانه مشترکاً رنج و بدبختی را متحمل شده اند و در مبارزات علیه بیگانگان و مهاجمین دوش بدوش هم از وطن دفاع کرده اند. ولی استعمار و طبقات حاکمه ارتجاعی در طول تاریخ کشور با ایجاد کینه و خصومت میان خلق های زحمت کش وطن کوشش کرده اند که از اتحاد و وحدت آن ها جلوگیری نمایند. زمانی اختلافات نژادی، منطقه یی و مذهبی و گاهی قومی و لسانی را دامن زده و حاد ساخته اند تا خود به تاسی ازین اصل مشهور استعماری و نسخهء کهنه برای شیوه اداره

تهیه و تایپ کامپیوتری از ع . ق . فضل

استعماری و استبدادی که «تفرقه بیانداز و حکومت کن» از بیداری شعور مردم جلوگیری کرده و بقای خود و طبقات ارتجاعی را که از آن نمایندگی کرده اند، تأمین نمایند.

با تأسف باید گفت که لسان های ملی و محلی در افغانستان نه تنها پرورش داده نشده است، بلکه به وسایل گوناگونی در برابر فریاد آزادی خواهانه مردم مبنی بر داشتن حق آزادی تکلم، نشرات، آموزش و دادخواهی به زبان مادری خود از طرف طبقات محافل و عناصر مرتجع شدت عمل نشان داده شده و گنجینه های پر بهای ادب و فلکلور مردم مورد تعرض و تباهی قرار گرفته است.

به منظور اینکه اهمیت نقش و ارزش آزادی لسان که در ترقی و توسعه فرهنگ و بیداری مردم مؤثر میباشد، نشان داده شود حقایق را به طور مثال مطرح مینماید:

همه میدانند که متأسفانه اکثریت قریب به تمام مردم بی سواد اند، پس چطور توده های مردم از نشرات رادیویی که به زبان های غیر از زبان خودشان باشد میتوانند استفاده نمایند و یا از مطالب نشراتی که به زبان خودشان تحریر نیافته، از طریق با سوادان به درستی مطلع گردند.

آموزشی که به زبان مادری اطفال صورت نگیرد، مجبور اند که با صرف چندین سال وقت لسان دیگری را بیاموزند و بعداً قادر گردند، مطالب و مفاهیم علمی را فرا گیرند که این امر باعث عقب ماندگی سطح شعور و ذهن آنان می گردد، در حالی که در لسان خودی با سرعت و عمق بیشتر میتوانند وظیفه آموزشی خود را انجام دهند.

قضیه مشخصی را که در یکی از محاکم مطرح باشد در نظر گیریم: متهم که اصلاً لسان های معمول در محکمه را نداند چطور میتواند از خود دفاع نماید و احياناً بی گناهی خود را به اثبات رساند، درین صورت بناً حق فرمان محکومت وی صادر خواهد شد.

حقایق نشان می دهد که به مشکل میتوان لسان را بر مردم تحمیل کرد، برعکس آنکه کوتاه نظران و ملت پروران دروغین ادعا می نمایند این امر باعث انکشاف و غنای لسان نمی گردد، بلکه یک زمان را با کار جدی از طریق تألیفات و تراجم آثار مترقی و علمی، تعمیم وسیع آن در میان متکلمین مربوطه، نوآوری های معقول و بجا و وارد آوردن اصلاحات در آن میتوان بسط و انکشاف داد، بدون اینکه در برابر السنه دیگر حساسیت نشان داد و یا آن را محترم نشمرد.

تهیه و تایپ کامپیوتری از ع . ق . فضلی

ما معتقدیم که باید در برابر تمام لسان های افغانستان، از کوچک تا بزرگ برخورد علمی و عاقلانه صورت گیرد، کلیه آن ها رشد و انکشاف داده شده و احیا گردد. آزادی تکلم، آموزش، نشرات، مکاتبات، دفاع و غیره علی السویه برای تمام لسان ها تأمین گردد.

وطن پرستان ترقی خواه دموکراتیک خلق افغانستان بر آنند که در جامعه نوین و مترقی کشور حل دموکراتیک و اساسی، قاطع و علمی مسأله لسان ها امکان پذیر خواهد بود.

آسه مایی – (ببرک کارمل)

جریده «پرچم»، شماره ۳۴- دوشنبه ۱۳ عقرب ۱۳۴۷ هـ ۴ نوومبر ۱۹۶۸

تهیه، ترتیب و تایپ کامپیوتری از ع . ق . فضلی

۹ ديسمبر ۲۰۱۶

www.esalat.org